

کالبد شکافی یک بحران

در نظام آموزش و پرورش کشور

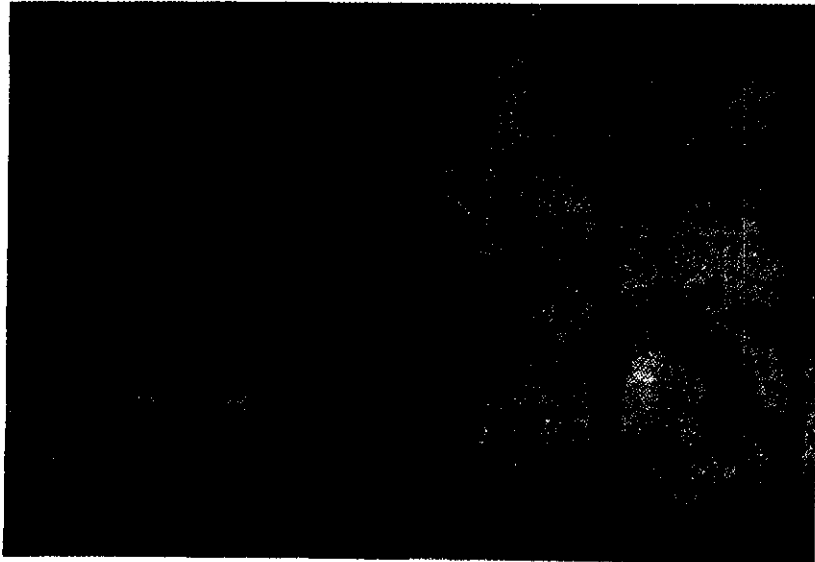
کلاسهای «تقویتی - جبرانی»

محمد جعفر مهدیان

پیشگویی می‌کنند و یکی پس از دیگری به محک می‌زنند، بلکه این کشتی تهدید شده را از گرداب‌های امروز و فردا نجات دهند! اینها نیست جز قبول این واقعیت تلخ و ناگوار که نظام آموزشی جامعه، امروز به هر دلیل و علتی مسئول این شرایط نامطلوب بوده و باید بپذیرد که سیستم از کاستیهای فاحش و آشکاری برخوردار است. چه، فارغ التحصیلان هر پایه‌ای سرشار از دانشها و آگاهیهای آن پایه نبوده و به تغییرات رفتاری مطلوب آن پایه تحصیلی از نظر دانش و بینش و نگرش و تفکر و سایر هدفهای رفتاری نائل نیامده‌اند. و به این ترتیب به عنوان فراگیر با جواز موقعیتهای متعددی برای ارتقای سطح علمی و کمال‌یادگیری تحت عناوین کلاسهای تقویتی - جبرانی^۱ آموزشهای اضافی، روشهای پُر یادگیری و... قرار می‌گیرند. این خرده سیستم زائیده در نظام آموزشی، امروز چنان نهادینه و گسترده شده است که به جرأت می‌توان گفت همه سطوح مختلف آموزشی اعم از صف و ستاد، معلم و متعلم، مدیر و برنامه‌ریز، حتی پدران و مادران بر وجود آن به عنوان جزئی تفکیک ناپذیر از نظام صحه می‌گذارند و برای ارتقای آن

معلمان و دبیران و مربیان امر تعلیم و تربیت مترصد ایجاد فضای تلاش برانگیزی هستند که دانش‌آموزان بتوانند گوی سبقت را از یکدیگر بربایند. دانش‌آموزان خسته و فرسوده، یا مضطرب و افسرده در لابلای کتابهای درسی و برنامه‌های آموزشی و امتحانات پایپی کلاسی، هر روز در پی حساب پس دادن هستند و در انبوه توقعات اولیای خانه و مدرسه مبهوت و متحیر مانده‌اند و در کورسوی نومییدی، به دنبال گریزگاهی برای «پیشرفت تحصیلی» هستند در این مسیر گروهی از ایشان متوقف می‌شوند و گروهی دیگر که جواز ورود به مراحل و مراتب تحصیلی را یکی پس از دیگری کسب می‌کنند، انگار سبک‌وزن و کم‌بار واژه‌های موفقیت و پیشرفت را یدک می‌کشند و خود خوب می‌دانند تا قلّه رفیع دانایی چه فاصله‌ای دارند! پدران و مادران هم در تردید این حقیقت ناگزیر به شیوه‌هایی رو می‌کنند تا در اطمینان اندیشه خود، به منظور توفیق کمالات تحصیلی فرزندشان آسوده باشند. مسئولان و دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت نیز برای جبران کاستیها و تقویت آموزه‌های خویش روش‌هایی را

عدم تأثیرگذاری تلاشهای تربیتی در مدارس، درونی نشدن ارزش‌ها در حد موردانتظار، فقدان روحیه خلاقیت و ابتکار، نسبوت قسدرت تفکر و اندیشیدن در دانش‌آموزان و فارغ التحصیلان، کارآمد نبودن دانش‌آموخته‌ها، تسداوم تقاضای آموزش و انتظار بالای خدمات تربیتی خانواده‌ها از نظام، سطحی بودن دانش و معلومات دانش‌آموزان، فقدان قدرت تحلیل و تعلیل مسائل و در یک کلام پایین بودن کیفیت آموزشی در نظام تعلیم و تربیت جامعه، امروز ذهن بسیاری از متفکران، علوم تربیتی و دست‌اندرکاران مسائل آموزشی را به خود معطوف کرده است. این در حالی است که جنجال فراگیری و طی مراحل و مراتب متعدد آموزشی یکی پس از دیگری به صورت یک رقابت اساسی و حیاتی ذهن عمده افراد جامعه را دربرگرفته است. «پیشرفت تحصیلی» فرزندان آنچنان مسائل مختلف خانواده‌ها را تحت الشعاع قرار داده که به صورت یک «پدیده اجتماعی» تجلی پیدا کرده است. پدران و مادران در خانه و خانواده تمام توان و فکر خود را مصروف مهیا نمودن زمینه‌های مناسب آموزش فرزندان قرار می‌دهند،



بسیج شده و با یکدیگر رقابت می‌کنند و آنقدر در این زمینه پیشرفت حاصل می‌کنند که برای افزایش کیفیت آموزشی کلاسها و برنامه‌های تقویتی - جبرانی بیشتر از کلاسها و برنامه‌های آموزشی متداول و رسمی تلاش می‌کنند.

اینک به بهانه پُر یادگیری و تقویت بنیه علمی و رفع نقائص یادگیری، روز به روز بر تعداد و تنوع کلاسهای تقویتی - جبرانی در کنار آموزشهای رسمی مدرسه‌ای افزوده می‌شود و این کلاس‌ها به صورت مکانیزمی اطمینان‌بخش، در خدمت دانش‌آموزان قرار می‌گیرد. دانش‌آموزانی که باید دائم در بحث و درس و کلاس و امتحان غوطه‌ور شده و تمام هم و غمشان کسب دانش و مهارت و آموخته‌های بزرگسالان باشد. و به این طریق، هم خواست بزرگترها و با تجربه‌ها و برنامه‌ریزان و معلمان را برآورده سازند و هم ضعف‌ها و کاستی‌های ایشان را جبران نمایند. دانش‌آموزان همیشه فعال و مسئول باید با تلاش بی‌وقفه و شبانه‌روزی چوب بدفهمی‌ها و نفهمی‌های گذشته خود را در نظام آموزشی با رفتن و شرکت در کلاسهای مختلف تقویتی - جبرانی بخورند؛ و درس عبرت بگیرند! از این رو

آنان ناخواسته دچار کلاس زدگی و معلم زدگی و امتحان زدگی شده‌اند. شعار سابق (مدرسه، خانه دوم کودک)، امروز به شعار (خانه، مدرسه دوم کودک) تبدیل شده است! اصلاً همه جا حکم مدرسه رسمی، کلاسیک، قانونمند و منطقی را دارد و دانش‌آموزان باید ماشین‌وار در پی کسب تعلیم و تربیت برآیند. محتوای مطالب آنقدر برای گروهی از دانش‌آموزان حجیم و ثقیل است که معلم ناچار به تلاش مضاعف بوده و باید از همه‌گونه فراغت موجود استفاده کرده و در موقعیتهای مختلف و با شیوه‌های گوناگون - پرتلاش و مداوم در عرصه تعلیم و تعلم ظاهر شود.

از طرف دیگر برای گروهی خاص از دانش‌آموزان، همین محتوا و مواد درسی بسیار ساده و پیش پا افتاده و کم حجم به نظر می‌رسد. نگارنده، با برداشتی از این جریان مهم و دقت در اوضاع کنونی آموزش و پرورش و توجه به اهمیت تأثیرگذاری و پیامدهای گوناگون این شیوه آموزشی به این نتیجه مهم رسیده است که هر دو روش گفته شده با هر دو هدف تقویتی - جبرانی، وجود کلاسهای مزبور با شرایط و وضعیت فعلی نه تنها راهی سودمند و موثقی نبوده

بلکه تبعات ناگوار و نامطلوبی را در پی خواهد داشت که شاید جبران برخی از آنها دور از دسترس و بسیار مشکل باشد. در این قسمت به دلیل اهمیت این پدیده مهم آموزشی در نظام، به بعضی از پیامدهای منفی آن به صورت خلاصه اشاره می‌شود تا جنبه‌های مختلف آن معلوم گردد.

۱ - وجود این کلاسها در امتداد کلاسها و آموزشهای رسمی و متداول خود بیانگر کاستی‌های نظام آموزشی بوده و اساساً سلامت نظام فعلی آموزش و پرورش را مورد تردید قرار می‌دهد.

۲ - نمود عینی افت کمی و کیفی تحصیلی بوده و در نتیجه نشان هرز رفتن سرمایه‌ها و نیروهای مادی و معنوی انسانی نظام آموزشی است.

۳ - باعث پر شدن کاذب اوقات فراغت دانش‌آموزان شده و از ایجاد کارکردهای مهم این اوقات در سلامت و بهداشت جسم و روان دانش‌آموزان ممانعت به عمل می‌آورد.

۴ - کسالت ممتد و ریشه‌ای را در ابعاد روحی - روانی دانش‌آموزان بوجود آورده و باعث عدم تخلیه انرژی و هیجانات سرشار این گروه سنی فعال و پرتحرک می‌گردد.

۵ - بار مالی مضاعفی را برای خانواده‌ها و گاه دولت می‌گذارد.

۶ - توقع والدین از توانایی و عملکرد فرزندان را بیش از پیش افزایش می‌دهد و بین اولیا و فرزندان تنش ایجاد می‌کند.

۷ - بازار کاذبی برای گروهی سودجود و فرصت طلب ایجاد نموده و آنان را به چپاول و زیاده‌طلبی وا می‌دارد.

۸ - به دلیل دور ماندن از چارچوب رسمی و مناسبات مشروع و متعارف، منجر به بروز زمینه‌های فساد و انحرافات اخلاقی می‌گردد.

۹ - به تصور جبران عقب ماندگیهای تحصیلی، انگیزه‌های تحصیلی قوی را در فرایند تعلیم و تربیت رسمی و متداول تضعیف می‌نماید.

۱۰ - به دلیل تکرار تئوع‌آور روش کار و فرایند آموزش یکسان در کلاسها، دزدگی دانش‌آموزان از محتوای آموزش و جریان تحصیل را در پی دارد.

۱۱ - باعث بروز احساس منفی و کینه توزانه دانش‌آموزانی می‌شود که به دلایل مشکلات مالی قادر به حضور در آن کلاسها نمی‌باشند.

۱۲ - به دلیل جبران عقب‌ماندگیهای تحصیلی و درسی، باعث اهمال ناخودآگاه معلمین در جریان تدریس شده و بروز یادگیری مطمئن و عمیق را از دانش‌آموزان سلب می‌نماید.

۱۳ - رقم قابل توجهی از دانش‌آموزان به دلیل مسئولیت‌های مربوط به خانه و خانواده و یا عدم تأمین هزینه‌های مالی از حضور در این کلاسها محرومند و در نتیجه نمی‌توانند همپای دیگران پیشرفت تحصیلی حاصل نمایند.

۱۴ - به دلیل افزایش حجم زیاد اشتغال و در نتیجه کسالت و خستگی مفرط معلم در انجام تدریس دو شیفته و سه شیفته، توان و نیرو و نشاط معلم کاهش می‌یابد. و در نهایت بر فرایند آموزش، تأثیر می‌گذارد و رفته رفته نیروی معلمین را تحلیل می‌برد.

۱۵ - به لحاظ برگزار نشدن دروس

تخصصی، برخی از معلمان جهت تشکیل و شرکت در این کلاسها احساس ناگوار و نامطلوبی را در نزد ایشان بوجود می‌آورد و رفته رفته بین گروه معلمان قشر بندی طبقاتی ایجاد می‌کند. این در حالی است که همه معلمان از نظر میزان تحصیلات و رتبه علمی، با توجه به ضوابط استخدامی در یک سطح و در یک تراز مالی قرار دارند.

۱۶ - فضای آموزشی برای تشکیل کلاسهای تقویتی - جبرانی در زمان مخالف اشغال شده و در نتیجه بهره‌گیری بهینه از امکانات موجود فیزیکی صورت نمی‌گیرد. و در درازمدت منجر به فرسوده شدن زودرس امکانات و فضای آموزشی می‌گردد.

۱۷ - مشکل ناهار نیمیروزی دانش‌آموزان که یا باید در مدرسه و بدون شرایط مطلوب صرف شود و یا در خانه با عجله و اضطراب و اغلب بدون حضور سایر اعضای خانواده میل گردد. و خود اثر روانی مطلوبی در دراز مدت نخواهد داشت.

۱۸ - هم چشمی و رقابت نامعقول بین مدارس در برگزاری چنین کلاسهایی در سطح کمی و توجه داشتن به معیارهای ظاهری شامل تعداد و تنوع کلاسها، میزان استقبال دانش‌آموزان و... موجب غفلت ورزیدن از عوامل کیفی یادگیری، از جمله قدرت تفکر و تجزیه و تحلیل و عمق یادگیری می‌شود.

۱۹ - همسانی و همانندی روشهای آموزش در کلاسهای عادی و کلاسهای جبرانی و به تبع آن عادی شدن روال کار برای دانش‌آموزان بدون وجود هیجانات مورد نیاز فرایند یادگیری باعث کاهش انگیزه‌های قوی تحصیلی می‌گردد.

۲۰ - فرصت کافی جهت انجام تکالیف درسی به شکل کامل و صحیح از دانش‌آموزان سلب می‌شود و در روند آموزش رسمی ایشان تأثیر منفی می‌گذارد.

۲۱ - بین انواع کلاسهای تقویتی - جبرانی در هر سطح و مقطع و پایداری در مناطق مختلف کشور از نظر شیوه اجرا، جریان آموزش و تأمین و توزیع هزینه به

علت نبود یک سیستم مدون و قانونمند، سر در گمی و ناهماهنگی ایجاد و باعث اعمال سلیقه‌های شخصی می‌گردد.

۲۲ - به دلیل فقدان یک سیستم ارزشیابی صحیح و واقعی و جدی در فرآیند آموزشی، کلاسهای تقویتی - جبرانی یادگیری سطحی و مقطعی بوده و ارتقای غیرواقعی دانش‌آموزان را در سطوح بعدی و بالایی تحصیل ایجاد می‌کند.

۲۳ - امکان‌گزینش معلمان مورد علاقه برای استفاده در یک درس بخصوص کم می‌شود و آنان باید ناچار همان نوع آموزش و همان معلم مربوطه را مجدداً تحمل نمایند.

۲۴ - به دلیل درگیری مدام دانش‌آموزان با فعالیتهای مختلف کلامی امکان بروز خلاقیت و نوآوری ذهنی و در نتیجه شکوفایی تواناییهای بالقوه دانش‌آموزان سلب می‌گردد.

آنچه در این مقال مطرح نظر است نه، ضایع نمودن عملکرد و محصولات نظام تعلیم و تربیت جامعه است و نه ارائه مدینه آموزشی که خالی از هرگونه اشکال و ایرادی باشد بلکه نگرستن به مسئله مهمی است که کشش و واکنش آن در مجموع جامعه تأثیر گذار است. لذا، بر این باوریم که نسبت به اجزای مختلف نظام هر چند کوچک، باید با حساسیت برخورد شود و همواره جنبه‌های گوناگون آن مورد ارزیابی و بازنگری قرار گیرد. در این مورد پرداختن به مسئله «پیشرفت تحصیلی» و راههای رسیدن به آن و بکارگیری شیوه‌های تحقق آن، از جمله استفاده از کلاسهای تقویتی - جبرانی، قدر مسلم نه از ارزشها و جنبه‌های مثبت این نوع آموزش و تأثیرات ارزشمند آن می‌گاهد و نه نفس آموزشهای جبرانی را نفی می‌کند. چه، این روش خود دستاورد نظریات و تجربیات سالها تعلیم و تربیت موفق در کشورهایی است که از بازده مطلوب آموزشی برخوردار بوده‌اند. اصولاً بهره‌گیری از آموزشهای بیشتر، اثربخشی و کارایی نظام آموزشی را در تربیت فراگیران، بیشتر و عمیق‌تر کرده و نهایتاً هدفهای بلند

تعلیم و تربیت در جامعه را تحقق می‌بخشد. آنچه در این نقد آموزشی مد نظر می‌باشد پرداختن به برخی کارکردهای این شیوه آموزشی و ترسیم تأثیرات و کاستی‌های گوناگون آن است.

بی‌گمان بحران امروز آموزش و پرورش به میزان معتناهی متوجه نظام آموزشی بوده و باید با اقداماتی عاجل و زودهنگام از گسترش آن ممانعت به عمل آورد. در مورد روش‌های آموزشی بیان شده نگارنده معتقد است دست اندرکاران نظام آموزشی می‌بایست جهت گیری مناسبی نسبت به کلاسهای تقویتی - جبرانی داشته و با حساسیت بیشتر از این برنامه‌ها استفاده نمایند و بیشتر از آنکه به فکر جبران عقب‌ماندگی‌ها یا تقویت آموزنده‌ها برآیند، مترصد افزایش کیفیت فرآیند آموزش و ارتقای یادگیری در همان سطح رسمی و متعارف آن باشند. یعنی با قبول کاستی‌ها، جهت‌گیری عملکردهای متداول را مبتنی بر پیشگیری از نقصانها گذاشته و تدابیری بیندیشند تا عقب‌ماندگیهای موجود آنقدر چشمگیر نشود که مستلزم برنامه‌ریزی، سازماندهی و سرمایه‌گذاری کلاسهای جبرانی باشد. از طرف دیگر فلسفه کلاسهای تقویتی برای دانش‌آموزان موفق روشن شود و بیش از هر چیز به دنبال یادگیری در حد مطلوب یا به عبارت دیگر یادگیری در حد تسلط^۲ بوده و از این رهگذر گامی مؤثر برای فراگیر کردن حداکثر یادگیری برای اکثریت یادگیرندگان برداشته شود. همچنان که بنجامین بلوم^۳ معتقد است «در روش یادگیری در حد تسلط، از برنامه‌های موجود درسی استفاده می‌شود ولی کوشش بعمل می‌آید تا از شیوه‌های آموزشی و فنون بازخوردی و اصلاحی استفاده شود به نحوی که با تصحیح اشتباهات یادگیری دانش‌آموزان در ضمن کار، اکثریت آنان به سطح بالایی از یادگیری برسند.»^۴ در چنین حالتی هم توانایی یادگیری، سرعت یادگیری و انگیزش برای یادگیری بیشتر،

برای اغلب دانش‌آموزان شبیه به هم خواهند شد و هم نیاز به جبران کاستیها یا فزون‌طلبی آموخته‌ها نخواهد بود. بر این اساس اصل مهم پیشگیری بهتر از درمان در نظام آموزشی تحقق پیدا خواهد کرد.

در این راستا، ضروری است اندیشه‌های نو و تازه، نظام رسمی آموزش و پرورش جامعه را دستخوش تغییراتی اساسی و مهم نموده و بدون هر گونه شتابی در انجام تحولات ساختاری و تشکیلاتی پسر شناخت و اصلاح کاستی‌ها بپردازد.

در این راستا، ضروری است اندیشه‌ای نو و تازه، نظام رسمی آموزش و پرورش جامعه را دستخوش تغییراتی اساسی و مهم نموده و بدون هر گونه شتابی در انجام تحولات ساختاری و تشکیلاتی بر شناخت و اصلاح کاستی‌ها بپردازد. به همین منوال، در مورد مکانیزم کلاسهای تقویتی - جبرانی پیشنهاد می‌شود اولاً با تمیین فلسفه آموزشی آن، میزان و مقدار ضرورت اجرای آن را در سطوح مختلف و با ارائه دستورالعمل‌های مدرن اجرایی مشخص ساخت. و از این طریق جایگاه واقعی این کلاسها را در نظام آموزشی جامعه تعیین کرد. ثانیاً به منظور حداکثر بهره‌گیری از این جریان آموزشی، تربیتی اتخاذ شود تا در صورت امکان برنامه‌های جبرانی و اضافی در چارچوب برنامه درسی مدرسه‌ای اجرا شده و از برنامه‌های فوق‌العاده که کارکردهای منفی آن در این نوشتار مطرح گردید. استفاده نشود. ثالثاً شکل اجرای آن با روش آموزش در کلاسهای عادی متفاوت باشد تا با وجود این روش متنوع، انگیزش مناسب یادگیری حفظ شده و یادگیری در حد تسلط اتفاق بیفتد به عنوان مثال می‌توان در هر دو زمینه جبران عقب‌ماندگی یا تقویت یادگیری، به جای روش تدریس معمولی برگزاری کلاس درس با حضور

معلم و دانش‌آموزان، تکالیف خاصی را به مقتضای وضعیت دانش‌آموزان به آنها داده از آنها خواست تا برای رسیدن به هدفهای آموزشی مورد نظر بیشتر تلاش خود را در خارج از محیط کلاس و اغلب در منزل انجام دهند این امر هم تبعات منفی کلاسها را به دنبال ندارد و هم با فعال کردن دانش‌آموزان یادگیری آنان را بهتر صورت می‌دهد. چه، به قول تایلر^۵ «یادگیری ضمن رفتار فعال دانش‌آموز رخ می‌دهد، آنچه که دانش‌آموز انجام می‌دهد سبب یادگیری می‌شود نه آنچه که معلم انجام می‌دهد.»^۶ علاوه بر این، برای ایجاد تنوع روش تدریس می‌توان آموزش را از راه صدا و تصویر را در واحدهای آموزشی بیش از پیش اجرا کرد و به عنوان مکمل عملکردهای آموزشی از معلمین مدارس خواست تا در کنار برنامه آموزشی روزانه از روشهای صوتی - تصویری نیز استفاده نمایند - البته این وضع بستگی به وجود امکانات مربوط داشته که در حال حاضر به حد کفایت و در همه سطوح وجود ندارد - با امید و آرزوی ارائه بهترین خدمات و بیشتر ثمرات ارزشمند تعلیم و تربیت در جامعه.

پانویس:

۱ - منظور از کلاسهای تقویتی - جبرانی در این مقاله هم شامل کلاسهای تقویت بنیه علمی و ارتقای سطح آموزش از حالت متوسط، و هم کلاسهای ترمیمی جهت جبران ضعفها و عقب‌ماندگی‌های درسی می‌شود لذا برای اختصار به صورت کلاسهای تقویتی - جبرانی عنوان شده است.

2 - Mastery learning

3 - Benjamin.s. Bloom

۴ - بنجامین بلوم. علی اکبر سیف ویزگی‌های آدمسی و یادگیری آموزشی. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۳. ص ۸

5 - Thler

۶ - همان منبع ص ۲۸